

## زردشتیان کرمان در هشتاد سال پیش

اکنون که به نامگانه روانشاد پورداود یادنامه‌ای انتشار می‌یابد با معلومات ناقص و ناقابل خود شمه راجع باوضاع زرتشتیان کرمان از هشتاد سال پیش که انجمن ناصری زرتشتیان کرمان بنیاد گردیده و گزارش و پیش آمدهائی که در این مدت طبق دفترهای گزارش انجمن فراهم و به دید پژوهندگان دانشوری که بخواهند تا اندازه بوضیعت عده از بازماندگان و وارثین و نگهبانان کیش و آئین و آداب دیرینه نیاگان آگاه گردند گذاشته شود مورد توجه علاقه‌مندان قرار گرفته و برای خود زرتشتیان عم درس عبرتی باشد که پدرانشان باچه مهر و پایداری این میراث بسیار گرانبایه و پر ارج را پاسداری و به بازماندگان خود سپرده و شایسته و بایسته است که آنان هم با آشنائی رسا و کامل بدان پایه و قدر آنرا دانسته و رایگان از دست ندهند بلکه آنرا روشنتر و بهتر بدست فرزندان خود سپارند بشود ازین راه در بزگی و سر بلندی میهن و زادگاه نیاگان مانند دوران شکوه و سرافرازی باستان بادیگر برادران مرز و بوم خود هم آهنگی داشته و بنا بسروده بهشتی روان پورداود :

خوشه از راستی درودنم آرزوست

گوئی از همگنان ربودنم آرزوست

از سر پیمان و مهر آذر افروختن

تیرگی اهرمن زدودنم آرزوست

همیشه پندار نیک هماره کسردار نیک

هردم گفتار نیک شنودنم آرزوست

انجمن ۳۵ جمعه ۱۹ رجب ۱۳۱۴ برابر ماه ایزد امرداد ماه ۱۳۶۶

یزدگردی

۱- صدرنشین جناب دستور رستم دستور جهانگیر با هفت اجزاء حاضر

بودند .

۲- بر حسب فرمان جنابان اکابر صاحبان هندوستان میرزا کیخسرو شربت

و شیرینی صرف کرده هفده نفر اطفال مدرسه در این روز سدره و کشتی دینی

پوشیدند در حضور اجماع و دستوران.

۳- ملا بهرام بهروز حاضر و اظهار داشت که کتابی موسوم به دینکرد

فارسی نزد جناب دستور رستم سپرده و میخواهد - قرار شد تاهفته دیگر یا

جناب دستور رستم ده تومان پول کتاب را یا کتاب را باو بپرداز زیرا که از باعث عدم شعور ملا بهرام گویا خیال داشت بدست جددیتان<sup>۱</sup> دهد این کتابرا بهتر آنکه پولش را بدهند.

انجمن ۴۴ جمعه ۸ شوال برابر مانتز سفند ایزد مهرماه ۱۳۶۶ یزدگردی  
اولا صدرتشین جناب دستور رستم با ۴ اجزاء حاضر بودند - ثانیاً محمد اسمعیل بازتش سکینه جدیدالاسلام و کشور مادر سکینه حاضر شدند چون سکینه ادعای خانه وارث پدر میکند محمد اسمعیل گفت باو دخلی ندارد و قوه اش بس زنش نمیرسد و در ضمن چون چندی پیش جناب دستور رستم چند پارچه ملبوسات عبارت از ۲۵ پارچه بدختر که سکینه باشد قسمت کرده و دختر درب خانه جناب شریعتمدار آقای آقا باقر بکمال تمام ارث و مالیه پدر را مصالحه کرده بمادرش کشور و قدری از آن ملبوسات را گرفته و قدری هم نزد جناب دستور رستم امانت است هیچ حقی دیگر بارث بردن نداشت و نیز خود دختر از جناب قدس نصاب ملاذالاسلام آقای امام جمعه که استفاده کرده بودند در حاشیه آن مرقوم و مختوم فرموده بودند که اگر پدر بعد از اسلام دختر مرده تر که تمام بدختر میرسد و هر گاه پیش مرده بقدر سهم میرسد و اینکه بدرسالها پیش مرده بود و هم از تر که پدر غیر از مبلغی قرض چیزی دیگر نبوده خانه شان را بمبلغ پنجاه و پنج تومان فروخته که قرضها را بدهند لهذا بنا بر تکلیف انجمن قرارداد که رفته مصالحه نامه معتبری از سر نو نوشته و گوشه قبالتی که خانه را فروخته امضاء گذاشته حق -  
المصالحه خود را گرفته و بی کار خود روند.

تاریخ ۳ شهر جمادی الاولی ۱۳۳۰ زنجی

قربان حضور مبارکت گردیم از بی مرحمتی و نادادرسی حضرت ایالت کبری کار قاطبه این ملت بجان و کارد باسنخوان رسیده است اختیار اموال نداریم که همه بسرقت می رود و دادرسی نمیشود جرئت آمد و شد در کوجه و بازار نداریم که تمام باید دشنام هر ناکس را بشنویم و بضر چوب و زنجیر و سنگ وسیلی گرفتار شویم آنچه اعتبار و احترام در زمان حکام سلف اندوخته بودیم در این دوره ایالت بر باد رفت تا بجائی که الواط پای ناموس ایستاده و زیر پای دختران نشسته بغارت و اسارت می برندانصاف فرمایند که امید زیست دیگر کجاست درین صورت مملکت خارجه هم برای این طایفه جا میسر است للحمد هم طایفه های ما که از ایران فرار کرده اند همه دارای همه چیز گردیده اند مگر این مثنی که

در ایران باقی مانده اند آنهم ذلثشان از حکام است نه از شاهنشاه جهان پناه و امنای دربار که خدایشان پاینده دارد زیرا که از جانب اعلیحضرت قدر قدرت اقدس شاهنشاهی ارواحنا فداء همه قسم مراحم صادر و فرامین متعدده مرحمت ولی از جانب ایالت وقعی بر آن فرامین نهاده نشده اعتنائی نمی شود در اینصورت ناچاریم که اگر امروز انصاف نشود لابد به تلگراف خانه رفته به بمبئی و خاک پای اعلیحضرت اقدس همایونی دادخواه خواهیم شد که حالی که کار رعیت خاص باینجا رسیده فدویان را جمع کرده پردازند تا اقرار کنیم زیر پا نشستن دختر بلی جهات دیگر بلی شیخ عبدالله مگر چه کاره است که دختر مسلمان کند و پدر و مادر دختر را بزنند نگذارند دختر را به بینند امروز از بی مرحمتی ایالت جلبله اعلم العلمای کرمان هیچ شده و جناب مستطاب امام جمعه پوچ گردیده فقط کار بدست شیخ عبدالله نام افتاده است. سابق اگر زن یا مردی هم از این طایفه می خواستند مسلمان شود درب خانه آنانیکه مجتهد می باشند رفته سه چهار روز مهلت داشته که پدر و مادر و کسانش بروند و هر گاه او راضی نشد آنوقت تنبیه لباس دهند نه آنکه به مجردی که دختر را بسرقت بزنند فوراً لباس او را بگردانند و نگذارند هیچ کس آمد و شد کند.

همین شیخ عبدالله یکی از زنان این طایفه را مسلمان کرد بندگان بهجت - الملك امیر تومان که پاینده باد بعد از پانزده روز او را برگرداندند. مجدد یکی از پسران این طایفه را مسلمان و خفته کرد در حوم امیر نظام که روانش در بهشت برین است چون دریافتند که شیخ کار بیخودی کرده در حضور اجماع بعد از چند روز آن پسر را برگرداندند.

مسلم است آن کسانی که دختر را می فریبند همه قسم نوید و ترس را بر او مشتمل می دارند ولی هر گاه حکومت دادرسی باشد آن دختر را دوسه روز در اندرون خود برده مادر و کسانش را نزد او راه می دهند تا بعد از سه روز هر مذهبی را خواست قبول کند.

دختر بفارت بردن و همان وقت لباس گرداندن و کسی را راه ندادن انتهای ستم است از آنطرف شب گذشته در دولا ب ارباب شهر یسار محض ورود پروریز صاحب ضیافت بوده جناب قنصول و بعضی دیگر هم بوده اند در سه ساعت و نیم از شب گذشته که مهمانها بخانه می رفتند یکی از تجار این طایفه نیز از دروازه ناصری داخل شده و چون بدروازه گبری رسید سر بازاها را او گرفته اند که یا پنج هزار نقد یا يك بغلی عرق بده و یا اسیری و او را تا صبح نگاهداشته و صبحی بدیوان خانه برده نگاهداشته اند فی الواقع عجب ترقی معکوس می نمائیم این

همه آوازه‌ها از شه بودناچاریم که هر گاه باید اجتماعاً بدار الخلافه هم برویم برویم و داد خواهیم و مقصود ساعت آنکه یا دختر را بحضور مبارك بیاورند و سه روز مادرش را نزدش گذارند تا بعد از سه روز معین شود یا لابد بداد خواهی خواهیم شد و دیگر آن که سربازهایی که بی‌جهت آن تاجر را گرفته‌اند امر کنند که سارقین را بگیرند که خانه‌های مردم را نزنند و تاجر و آن شخص را رها فرمایند و جواب مرحمت شود که چه باید کرد.

صراحتاً مبادرت میشود هیچ‌امیدی نداریم هیچ هیچ در صورت دادرسی نشدن و جواب نرسیدن درب گله مسدود است زیرا تمام مطالب را واقع و واضح مبادرت و رژیم حال هر چه مصلحت است امر فرمائید (فدویان انجمن و قاطبه زردشتیان) به حضرت مستطاب اجل اکرم افخم امجد اسعد اعلی آقای علاء الملک فرمائید مملکت کرمان و بلوچستان دام اقباله .

با نهم شهر رجب ۱۳۳۰ حضور عدلت دستور حضرت مستطاب اجل افخم اتابک اعظم روحنا قدا مشرف گردد .

قربان حضور ساطع النور مبارك گزیدیم نخست از دل و جان قاطبه این گروه شاهنشاه پرست مقیم کرمان سپاس پاك یزدان مهربان را بجا آورده و می آوریم که مقدم عدالت شیم اعلی حضرت قدر قدرت بفتح و فیروزی حضرت اشرف اسعد امجد از این سفر نصفت اثر رجعت بمرکز امید بندگان ویژه دولت خواهان خاکسار فرموده است هر آینه کار این طایفه بجان و کارد باستخوان رسیده و آرمان بحرمان بدل شده لازم آمد که شرح صدمات وارده خود را اختصاراً مبادرت و رژیم تا محضاً لله دادرسی شود از زمان ورود بندگان اجل علاء الملک دام اقباله بکرمان روز بروز کار کافه افتادگان و ضعیفاء این دیار دشوار شده بحدی که رجاء ناموسی و مال و جان بالمره منقطع شده است و در کوی و برزن سرآ و علانیه اعلی وادنی مرد وزن این طایفه لهو فرآ جز دشنام و بی‌احترامی و سنگ و چوب و غیره نصیبی نمانده و بقسمی سخت شده که بیست روز قبل قریب پنجاه خانوار از این طایفه جلای وطن ما لوف گفته بسمت بمبئی ملتجی شدند و چون بسمع ایالت رسید بیان داشت - یکی چون رود دیگر آید بجای - طرق بندر عباس و یزد چنان مغشوش است که جرئت حمل و نقل نیست و چون قافله بخواد حرکت کند باید دو مسأوی گمرک تقدینه به تفنگ حی داد که همراهی کند و هر گاه اهل آن قافله بگویند لازم نداریم التزام میگیرند که هر گاه چیزی بسرقت رفت بازخواستی نباشد و ضمناً خود شریک دزد و رفیق قافله‌اند و در خود شهر کرمان

هم که اموال و اناث البیت پیاپی بسرقت رفت بازخواستی نیست دخترانمان را به عتف مسلمان می نمایند و دادرسی نمی شود.

در کوجه و بازار بحال کشتن می زنند و سار بون معلوم ولی پاداشی نیست حکومت و اجزایش غیر از اسباب چینی و پول گرفتن سخنی ندانند .

گرانی بلی صدمه جانی و مالی و عیالی بلی پس چه امید زندگی خواهد بود مرتکبین ضرب و غارت حتی ادنی شخص از بی پروائی بعد از تعدی میگویند بر عرض کن هر گاه علاقه داد و ستد نداشتیم فدویان هم یکدم نمی ایستادیم . زندگی کل ناس محض آسایش است تمامی احترام و اعتبارات اندوخته چندین ساله امان بر باد رفت هر گاه بدین نمط روزگار گذرد ناگزیر باید ترک همه گفت تاجان سلامت مانند بذات احدیت و باقر و اورنگ کیهان خدیو که ستم از بیان بیرون است در میان روز درب های خانه امان را آتش میزنند و اجماع کرده می شکنند و از محالات که امید داد ازین حکومت توان داشت استدعای دادرسی داریم هر گاه رعیت شاهنشاهی که در تحت این ایالت نتوان زیست یا فدویان را امر باخراج فرمایند یادست این حکمران را محضاً الله کوتاه مبادرت جان نثاران بر آنست که با آسایش بایستی دعیتی کرد .

انجمن ۳۵۱ دوشنبه ۲۸ ذیقعد ۱۳۲۱ بر ابر شهر یورمه ماه ۱۲۷۳ یزد گردی صدر نشین جناب ارباب شهریار خدابخش رئیس ملت امروز بمعلمی مسماة طوطی صبیة خسرو فریدون قنات باغستانی مدرسه دخترانه بیرون موسوم به (دهشنی دبستان مازدیسنان ) در خانه مقابل خانه میرزا کیخسرو گشوده شد و خانه مزبور از روزیکه معلمه مزبوره در آن ساکن شد تا یکسال به پنج تومان اجاره شده از کیخسرو ولد اردشیر که نصف آنرا شوهر معلمه بابت سکناى خود بدهد و نصف از پول اعانه مدرسه مزبوره داده شود .

در ۱۸ ماه چند نفر مسلمین پسر صغیر زردشتی را بسن هشت سالگی بمنف فریب برده بودند در آستان جناب مستطاب آقای سیدعلی خلف مرحمت شان آقا سید عباس و مسلمانش کرده بودند همان روز عریضه نمرة ۹۵ بمعزی الیه و نمرة ۹۶ بحضور حضرت مستطاب آقای حاج میرزا محمد رضا خلف مرحمت شان حاجی ابو جعفر مجتهد معروض و انقاد شد و جواب عریضه نمرة ۹۵ در حاشیه آن تعلیقه بود که بازگشت جدید الاسلام مذکور غیر امکان والا موجب ارتداد و دم الهدراست .

کیخسرو گشتاسب شیخ در خصوص پانزده تومان مالیات خبریه المعجوسی

که از اداره مالیه صادر شده بود کیخسرو حاضر و گفت وجه ندارد بپردازد  
بالاخره قرارداد پانزده تومان از اداره سروشیان بگیرد و قبض بپردازد .

چون در محال یزد امسال خشکسالی رویداده و زرتشتی‌های آنجا بمرور  
فراری شده از آنجمله ۲۰ نفر همراه فریدون خدامراد از یزد روانه کرمان  
شدند و از یزد تا انار در تحت حمایت بختیارها بودند و نهایت توجه مهربانی  
با آنها نموده و بعد باشخاص خراسانی واگذار شده و نهایت بی رحمی و اذیت را  
با آنها کرده تا بهر سختی بوده بکرمان رسیده‌اند لهذا عریضه تظلم آمیز بنایب-  
الحکومه نوشته تا دادرسی بحق مظلومین بشود .

سورت قندیکه به ایالت و اجزاء ایالت داده شده ازقرار ذیل :

ایالت صندوق	سردار نصرت	موفق الدوله
۲۰ سر	۱۰ سر	۱۰ سر
وثوق همایون	مشیر الدوله	معتصم دفتر
۷ سر	۷ سر	۷ سر
سالار مؤید	باشی	میرزا افضل الله خان
۲۰ سر	۵ سر	۲۰ سر

بموجب اخبار و حضور اکثر اجزاء انجمن در روز اورمزد شهریور ماه  
۱۲۷۳ بمؤبدی مؤبد نوشیروان مرزبان و حضور دستور خداداد گواه اسفندیار  
نوشیروان بهرام باشیرین صبیبه جهانبخش کریمداد پادشاه زنه وقوع پذیرفت  
و هم اذن گواه پادشاه زن داده شد که در شهریورماه ۱۲۷۳ فردا بمؤبدی مؤبد  
اسفندیار جمشید گواه شهباز ولد خدا بخش با شیرین صبیبه شیرزاد بهزاد وقوع  
پذیرد با اجازه دستور خداداد .